

# غزل غزلها باب 7

محبوب

1 ای شاهدخت من،

پاهای تو در کفش چه زیباست.

ساقهایت همچون جواهری است

که هنرمندی آن را صیقل داده باشد.

2 ناف تو مانند پیاله‌ای است

که هرگز از شراب خالی نخواهد بود.

کمرت همچون خرمن گندمی است

در میان سوسن‌ها

3 سینه‌هایت مثل دو غزال دوقلو هستند.

4 گردنت مثل برجی از عاج است

و چشمانت همانند حوض شهر حبشون

کنار دروازه بیت ربیم هستند.

بینی تو به قشنگی بُرج لبنان است

که بر سر راه دمشق قرار دارد.

5 سرت مثل کوه کرمل برافراشته

و زلفانت همچون ارغوان معطرند.

پادشاهان اسیر حلقه‌های گیسویت می‌باشند.

6 ای محبوبه من، تو چقدر زیبا و دلکش هستی

و عشق تو چقدر لذت بخش است.

7 قامتی رعنا همچون درخت خرما

و سینه‌هایی همچون خوشه‌های خرما داری.

8 گفتم: از این درخت خرما بالا می‌روم

و میوه‌هایش را می‌چینم.

پستانهایت مانند خوشه‌های انگورند

و بوی نفَس تو مثل بوی گوارای سیب است.

9 دهان تو همچون بهترین شرابهاست.

محبوبه

باشد که این شراب مستقیماً برای محبوبم ریخته شود

و از لب و دهانش جاری گردد.  
10 من به محبوبم تعلق دارم و او مشتاق من است.  
11 بیا ای محبوب من تا به دشت و صحرا برویم  
و شب را در دهکده‌ای به سر بریم  
12 و صبح زود برخیزیم و به تاکستانها برویم  
تا ببینیم که آیا تاکهای انگور گل کرده و گل‌هایشان شکفته‌اند،  
ببینیم که آیا درختان انار شکوفه زده‌اند  
در آنجا عشق خود را به تو تقدیم می‌کنم.  
13 مهرگیاهها عطر خود را می‌افشانند  
و نزدیک دروازه‌های ما انواع میوه‌های گوارا وجود دارند.  
من همه چیزهای لذیذ تازه  
و کهنه را برای تو، ای محبوبم، فراهم کرده‌ام.